

ایران ۲۰۳۵؛ فاصله امروز تا فردا چقدر است؟

(آینده ایران بیش از آنکه زیر زمین باشد، روی نقشه، در کیفیت نهادها و در توان انتخاب‌های پایدار قرار دارد)

❖ مقدمه

ایران کشور کم‌ظرفیتی نیست؛ اما میان برخورداری از منابع و تبدیل آنها به رفاه، قدرت و امنیت، فاصله‌ای جدی وجود دارد. بر پایه تصویری که گزارش «ایران ۲۰۳۵» ارائه می‌کند، ایران در برخی سنجه‌های حکمرانی در رتبه‌های پایین‌تر از ۱۷۰ قرار دارد؛ در شاخص جهانی‌شدن، میان ۲۰۳ کشور رتبه ۱۳۵ را گرفته و در نظام ارزیابی ریسک اعتباری مورد استناد گزارش، در طبقه ۷ از ۷، یعنی پرریسک‌ترین وضعیت قرار دارد. هیچ‌یک از بانک‌ها، بیمه‌ها و نهادهای مالی برتر جهان نیز در ایران فعالیت ندارند.

شکاف فقط در روابط خارجی یا حکمرانی نیست. برآورد گزارش نشان می‌دهد هر مترمکعب آب در اقتصاد ایران حدود ۳ تا ۵ دلار ارزش اقتصادی ایجاد می‌کند؛ درحالی‌که میانگین جهانی نزدیک به ۲۳ تا ۲۴ دلار است. ایران از نظر شدت مصرف انرژی نیز در رتبه هفدهم جهان قرار دارد. این اعداد نشان می‌دهند مسئله کشور صرفاً کمبود آب، انرژی، سرمایه یا فناوری نیست؛ مسئله اساسی‌تر، ناتوانی در تبدیل ظرفیت‌های موجود به ارزش اقتصادی پایدار است.

اما ایران در سال ۲۰۳۵ قرار است کجا باشد و با کدام انتخاب‌ها می‌توان فاصله امروز تا آن نقطه را کاهش داد؟

❖ از فهرست آرزوها تا ضرورت انتخاب

گزارش «ایران ۲۰۳۵» به مدیریت دکتر مجتبی لشکربلوکی، حاصل هم‌اندیشی ۱۴۰ صاحب‌نظر در پنج حوزه اقتصاد، اجتماع، سیاست داخلی و کشورداری، روابط بین‌الملل و فناوری است. از این میان، ۱۱۳ نفر به پرسش‌های عمومی و راهبردی پاسخ داده‌اند؛ ۶۲ نفر در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی، ۵۱ نفر در حوزه سیاست داخلی و روابط بین‌الملل و ۲۷ نفر نیز در بخش فناوری مشارکت داشته‌اند.

تفاوت اصلی این مطالعه با بسیاری از اسناد توسعه‌ای در آن است که نمی‌خواهد فهرست دیگری از اهداف مطلوب ارائه کند؛ بلکه ایران را در برابر ضرورت «انتخاب» قرار می‌دهد. در منطق راهبرد، افزایش تعداد اولویت‌ها به پراکندگی منابع، فرسایش ظرفیت اجرایی و در نهایت بی‌اولیتی می‌انجامد. از این رو، خبرگان ناگزیر بوده‌اند از میان گزینه‌های متعدد، فقط چند مورد را بر اساس «منفعت راهبردی» و «فوریت» انتخاب کنند.

نتایج با استفاده از «شاخص اجماع خبرگان» در مقیاس صفر تا ۱۰۰ ارائه شده است. این اعداد، درصد موافقت جامعه یا حتی درصد ساده آرای خبرگان نیستند؛ بلکه شدت تمرکز انتخاب‌های آنان بر هر گزینه را نشان می‌دهند. بنابراین، بالاتر بودن امتیاز یک گزینه به معنای توافق کامل خبرگان یا اثبات برتری قطعی آن نیست.

❖ تغییر موتور توسعه؛ از زیر زمین به روی نقشه

در پنج سال نخست دهه آینده، سه ظرفیت تقریباً در یک سطح قرار گرفته‌اند: منابع طبیعی و انرژی با سهم ۲۸ درصد، موقعیت جغرافیایی با ۲۷ درصد و نیروی انسانی مستعد و خلاق نیز با ۲۷ درصد. با این حال، در پنج سال دوم، موقعیت جغرافیایی با سهم ۳۱ درصد به تنهایی به مهم‌ترین موتور توسعه تبدیل می‌شود؛ هم‌زمان سهم منابع طبیعی و انرژی از ۲۸ به ۲۲ درصد کاهش می‌یابد و سهم اکوسیستم فناوری و نوآوری از ۵ به ۱۰ درصد می‌رسد.

در پس این جابه‌جایی، تغییری مهم در تصور توسعه ایران دیده می‌شود: آینده کشور بیش از آنکه به استخراج منابع زیرزمینی وابسته باشد، به نحوه استفاده از موقعیت آن روی نقشه بستگی دارد. ایران باید از جایگاه جغرافیایی، دسترسی به دریا، همسایگی با ۱۵ کشور، قرارگرفتن در مسیر کریدورهای شرق-غرب و شمال-جنوب و اتصال بازارهای آسیایی، اروپایی و خاورمیانه‌ای ثروت بسازد.

در میان مسیرهای پیشنهادی، تبدیل ایران به هاب لجستیک ترکیبی و ترانزیت کالا با شاخص اجماع ۷۰، بالاترین امتیاز را به دست آورده است. پس از آن، توسعه مکران به عنوان قطب اقتصاد دریامحور و تبدیل ایران به مقصد برتر گردشگری منطقه، هر دو با امتیاز ۶۰ قرار گرفته‌اند.

❖ سه انتخاب، یک راهبرد

هاب لجستیکی، مکران دریامحور و گردشگری منطقه‌ای، سه پروژه جداگانه نیستند؛ اجزای یک راهبرد برای تبدیل موقعیت جغرافیایی ایران به ارزش اقتصادی‌اند. با این حال، جغرافیا به خودی خود مزیت نیست. مسیرهای تجاری از کشوری عبور می‌کنند که امن، رقابتی و پیش‌بینی‌پذیر باشد؛ در غیر این صورت، ایران به جای چهارراه جهان، به حاشیه راه‌ها رانده می‌شود.

در راهبرد لجستیکی، هدف نباید صرفاً افزایش کالای عبوری باشد. گزارش میان «گذرگاه ترانزیتی» و «کریدور اقتصادی-صنعتی» تمایز می‌گذارد: اولی عمدتاً از عوارض و حمل‌ونقل درآمد می‌سازد، اما دومی با ایجاد خوشه‌های تولیدی، مراکز فراآوری، صادرات مجدد و خدمات مالی در طول مسیر، ارزش افزوده و اشتغال ایجاد می‌کند. مزیت واقعی ایران زمانی شکل می‌گیرد که «عبور کالا» به «تولید ارزش در طول مسیر» تبدیل شود. مکران نیز زمانی به قطب دریامحور تبدیل می‌شود که بندر، حمل‌ونقل پس‌کرانه‌ای، صنایع دریایی، آبی‌پروری و گردشگری در یک زنجیره منسجم قرار گیرند. گردشگری نیز می‌تواند مسیری نسبتاً سریع برای اشتغال و

ارزآوری باشد. گزارش ایجاد پنج میلیون شغل از مسیر لجستیک و گردشگری را به عنوان یک افق راهبردی مطرح می کند؛ هدفی که تحقق آن به سرمایه گذاری، ثبات، تسهیل سفر و اتصال به شبکه های مالی جهانی وابسته است.

❖ سیاست خارجی؛ پیش شرط تبدیل جغرافیا به ثروت

رتبه بندی اولویت های سیاست خارجی، پیش شرط تحقق این راهبرد جغرافیامحور را روشن می کند. در حوزه روابط بین الملل، حل و فصل اختلافات با آمریکا با شاخص اجماع ۷۶ در صدر قرار دارد. پس از آن، حفظ روابط متوازن هم زمان با آمریکا، چین، روسیه و اروپا با امتیاز ۷۵، کاهش دامنه تخاصم منطقه ای با ۶۵ و دیپلماسی ترانزیت و کریدورها با ۶۱ قرار گرفته اند.

ترکیب این اولویت ها به معنای انتخاب غرب در برابر شرق نیست. پیام اصلی، عبور از وابستگی انحصاری به یک بلوک و حرکت به سوی «موازنه فعال» است. در این نگاه، حل اختلافات با آمریکا هدف نهایی نیست؛ ابزاری برای کاهش محدودیت های ساختاری، بازگشت به مبادلات مالی و تجاری و افزایش آزادی عمل ایران در تعامل با همه قدرت ها است.

جغرافیا زمانی به قدرت ملی تبدیل می شود که منافع کشورهای دیگر با ثبات و موفقیت ایران پیوند بخورد. تجارت، ترانزیت و سرمایه گذاری مشترک می توانند وابستگی متقابل ایجاد کنند و هزینه حذف یا دورزدن ایران را افزایش دهند. بنابراین، دیپلماسی اقتصادی نه مکملی فرعی، بلکه بخشی از راهبرد امنیت و توسعه کشور است.

❖ اقتصاد و کشورداری؛ مسئله فقط کمبود منابع نیست

در حوزه اقتصاد، کنترل کسری بودجه با شاخص اجماع ۶۸ در صدر قرار دارد. پس از آن، بهبود محیط کسب و کار با امتیاز ۶۰، خروج نهادهای حاکمیتی از بنگاه داری با ۵۷، حذف تدریجی قیمت گذاری دستوری با ۵۶ و دو اولویت اصلاح نظام بانکی و حذف پایدار ارز چندنرخی، هر یک با امتیاز ۵۵، قرار گرفته اند.

پیام این رتبه بندی آن است که مشکل اقتصاد ایران فقط کمبود سرمایه نیست؛ قواعدی است که انگیزه تولید، رقابت و سرمایه گذاری را تضعیف می کنند. انضباط مالی، ثبات اقتصاد کلان را تقویت می کند؛ ثبات، افق سرمایه گذاری را قابل پیش بینی تر می سازد؛ و کاهش انحصار و بنگاه داری نهادهای حاکمیتی، فضای فعالیت بخش خصوصی را گسترش می دهد. البته اصلاح قیمت ها و نرخ ارز بدون حمایت هدفمند می تواند هزینه اصلاح را بر گروه های آسیب پذیر تحمیل کند؛ بنابراین، ترتیب اجرا و نحوه جبران آثار کوتاه مدت اهمیت دارد. در حوزه کشورداری نیز بازطراحی نظام های نظارتی برای بازگرداندن جسارت و خلاقیت به مدیران با امتیاز ۶۸ در صدر قرار گرفته است. نظارت کارآمد باید میان فساد، تخلف، خطای حرفه ای و تصمیم ناموفق تفاوت

بگذارد. راه حل، کاهش پاسخ‌گویی نیست؛ حرکت از نظارت سلیقه‌ای به قواعد شفاف، مدیریت تعارض منافع و پاسخ‌گویی متناسب است.

❖ آموزش و حمایت اجتماعی؛ زیرساخت انسانی گذار

در حوزه اجتماعی، بازطراحی محتوای آموزش پایه بر اساس حقوق شهروندی، تفکر انتقادی و سوادهای مالی، رسانه‌ای، دیجیتال، سلامت و هوش مصنوعی با شاخص اجماع ۶۸، در صدر قرار گرفته است. اصلاح صندوق‌های بازنشستگی با امتیاز ۶۳ و توسعه عدالت آموزشی و بهداشتی با ۶۲ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. این انتخاب‌ها نشان می‌دهند گذار موردنظر گزارش فقط به زیرساخت فیزیکی و اصلاحات اقتصادی وابسته نیست؛ بلکه به شهروندانی توانمند و نظام حمایتی پایدار نیاز دارد.

آموزش، دیرتر از بسیاری از سیاست‌ها نتیجه می‌دهد؛ اما خسارت تأخیر در آن نیز به‌سادگی قابل جبران نیست. از سوی دیگر، اصلاح صندوق‌های بازنشستگی صرفاً به تغییر سن یا مزایا محدود نمی‌شود؛ بدون اصلاح حکمرانی صندوق‌ها، شفافیت سرمایه‌گذاری و توزیع منصفانه هزینه‌ها، اصلاحات پارامتریک می‌تواند به بی‌اعتمادی و مقاومت اجتماعی منجر شود.

❖ فناوری برای چه؟

در بخش فناوری، هوش مصنوعی با شاخص اجماع ۸۶ فاصله چشمگیری با سایر گزینه‌ها دارد. فناوری‌های آب با ۷۳، انرژی با ۶۱ و زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک با ۵۳ پس از آن قرار گرفته‌اند. این ترکیب، دو نوع نیاز را کنار یکدیگر می‌گذارد: هوش مصنوعی و زیست‌فناوری، فناوری‌های پایه و آینده‌سازند؛ درحالی‌که فناوری‌های آب و انرژی، مأموریت‌محور و پاسخ‌گوی بحران‌های فوری کشورند. ایران هم باید در موج فناوری آینده حضور داشته باشد و هم از فناوری برای حل مسائل انباشته امروز استفاده کند. باین‌حال، یک تناقض ظاهری در نتایج دیده می‌شود: اکوسیستم فناوری در بخش موتورهای توسعه، حتی در پنج سال دوم فقط ۱۰ درصد آرا را به دست آورده، اما هوش مصنوعی در میان فناوری‌ها امتیاز ۸۶ دارد. این تفاوت نشان می‌دهد فناوری نباید به‌عنوان جزیره‌ای مستقل از اقتصاد دیده شود. هوش مصنوعی زمانی به مزیت توسعه‌ای تبدیل می‌شود که در خدمت افزایش بهره‌وری آب و انرژی، بهبود لجستیک، ارتقای صنعت، اصلاح آموزش و هوشمندسازی حکمرانی قرار گیرد.

اولویت‌دادن به هوش مصنوعی، بدون مأموریت مشخص، داده قابل استفاده، زیرساخت پردازشی و مسئله واقعی، ممکن است فقط به چند پروژه نمایشی منجر شود. پرسش درست این نیست که «آیا ایران در هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کند؟»؛ بلکه این است که «هوش مصنوعی قرار است کدام مسئله ملی را با چه شاخص قابل اندازه‌گیری حل کند؟».

❖ سه لایه یک راهبرد

اولویت‌های گزارش از یک جنس نیستند. لجستیک، مکران و گردشگری، مقصدهای توسعه را مشخص می‌کنند؛ سیاست خارجی، انضباط مالی و اصلاح حکمرانی، امکان رسیدن به آنها را فراهم می‌سازند؛ و آموزش و فناوری، ظرفیت تداوم مسیر را ایجاد می‌کنند. ضعف هر لایه، دو لایه دیگر را نیز کم‌اثر می‌کند: کریدور بدون ثبات به مسیر عبور کم‌ارزش، تنش‌زدایی بدون اصلاح داخلی به فرصت ازدست‌رفته و فناوری بدون مسئله، داده و بازار به پروژه نمایشی تبدیل می‌شود.

❖ مسئله ایران؛ فقدان ایده یا ناتوانی در انتخاب؟

تصویری که گزارش از ایران ۲۰۳۵ ترسیم می‌کند، گذار از کشوری نفت‌محور، خشکی‌محور، منزوی، پرریسک و گرفتار دولت جعبه‌سیاه است؛ به کشوری دریامحور، متصل، شفاف و قابل اعتماد که از جغرافیا، سرمایه انسانی و فناوری ثروت می‌سازد.

باین‌حال، نتایج این مطالعه را نباید معادل اجماع ملی دانست. ترکیب تخصصی پاسخ‌دهندگان، تعداد محدود خبرگان فناوری و ازپیش‌تعیین‌شدن گزینه‌ها می‌تواند بر نتایج اثر بگذارد؛ ضمن آنکه در میان پاسخ‌دهندگان پرسش‌های عمومی، متخصصان علوم پایه، پزشکی، هنر و کشاورزی حضور نداشته‌اند. بنابراین، گزارش را باید نقطه آغاز گفت‌وگو و اولویت‌سنجی دانست، نه نقشه نهایی توسعه کشور.

مسئله ایران کمبود ظرفیت یا فقدان ایده نیست؛ مسئله، ناتوانی در انتخاب چند اولویت محدود، هماهنگ کردن سیاست‌ها حول آنها و وفاداری به آن انتخاب‌ها در طول زمان است. فاصله ایران امروز تا ایران مطلوب نیز فقط با کیلومتر راه‌آهن، تعداد گردشگر یا میزان سرمایه‌گذاری سنجیده نمی‌شود؛ مهم‌ترین فاصله، میان «شناخت مسیر درست» و «توان ماندن در همان مسیر» است.